بازداشت ۱۴۶ اوباش در پایتخت

۱۴۶ نفر از اراذل و اوباش که برخی از آنها سابقه‌دار بودند در پایتخت، بازداشت شدند. به گزارش جام جم، سردار حسین رحیمی، فرمانده انتظامی تهران بزرگ دیروز در اجرای ششمین مرحله از طرح اقتدار پلیس که از سوی پلیس امنیت و با همکاری دیگر رده‌های پلیسی اجرا شد، گفت: در این طرح ۱۴۶ نفر از اراذل و اوباش که اقدام به ایجاد مزاحمت برای نوامیس، حمل سلاح، شرارت، قدرت‌نمایی و ... کرده بودند، شناسایی و بازداشت شدند. برخی از آنها سابقه داشتند و در قالب ۱۳۱ باند فعالیت می‌کردند. از متهمان هفت قبضه سلاح گرم، ۳۰ فقره سلاح سرد و ۱۳ دستگاه خودرو و موتورسیکلت کشف و ۲۴ واحد صنفی که پاتوق‌شان بود پلمب شد.

وی افزود: همچنین پلیس فتا، ۱۲۰ تارنما که در آن اوباش به انتشار فیلم و تصاویر و مطالب مرتبط به خودشان اقدام می‌کردند، شناسایی شد. ۳۵ مورد فعالیت‌شان مجرمانه بود و ۹ مورد نیز مسدود شد. پنج نفر هم در این رابطه بازداشت شدند.

پشت صحنه یک ماجرا

گفت‌وگو با مرد میانسالی که دامادش را با چوب کشت

دوست نداشتم فکر کنند ابله بودم!

محمد غمخوار
دبیر حوادث

مرد میانسال فکر نمی‌کرد یک ضربه چوب باعث قتل دامادش شود و او را به اتهام قتل عمدی راهی زندان کند. روزهایش را در زندان می‌شمارد تا در دادگاه سرنوشتش مشخص شود. در «پشت صحنه یک جنایت» این هفته پرونده این قاتل را بررسی کرده و پای صحبت‌های او و رئیس پلیس آگاهی البرز نشستیم که در ادامه می‌خوانید.

به گزارش خبرنگار جام جم و بر اساس اوراق پرونده، حسین متهم است اواخر شهریور سال گذشته در جریان درگیری در یکی از محله‌های کرج، دامادش را با ضربه چوب به قتل رسانده است. او بعد از این‌که از مرگ دامادش مطلع شد راهی کلانتری شد و خود را تسلیم کرد و در تحقیقات گفت: خانه‌ام را در اسلامشهر فروختم و حاصل ۳۰ سال کارم را به دامادم دادم تا سه واحد آپارتمان برایم بخرد، اما او از اعتمادم سوءاستفاده کرد و من هم مجبور شدم او را بزنم تا بقیه فکر نکنند ساده بودم و سرم کلاه رفت. متهم پس از اعتراف به این جنایت با دستور قضایی روانه زندان شد تا با تکمیل تحقیقات در دادگاه کیفری استان البرز محاکمه شود.

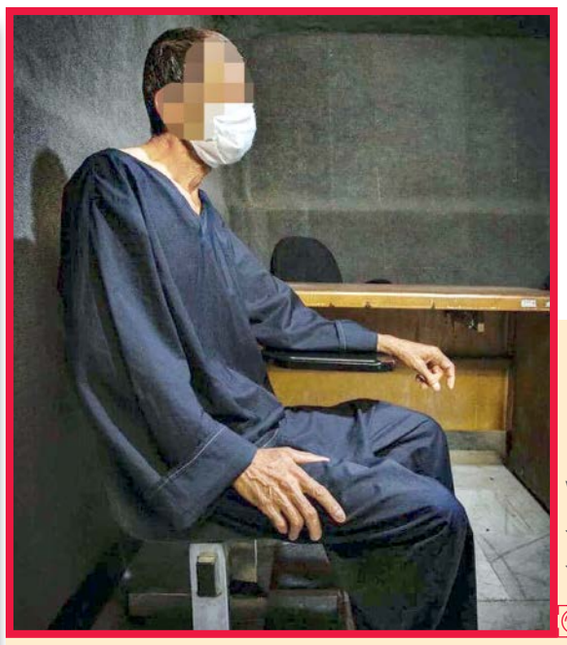

عکس: علی جزایری

کاش با دست راست دامادم را می‌زدم

وقتی می‌فهمد برای گفت‌وگو روبه‌رویش نشسته‌ام، استقبال می‌کند. دوست دارم حرف‌هایش را بزند. هیچ چیز برای مخفی کردن ندارد. در طول مصاحبه چند بار تاکید می‌کند قصدی برای قتل نداشته و فقط می‌خواسته حقش را بگیرد تا کسی فکر نکند ابله بوده. نگران دختر و نوه‌هایش است و می‌گوید: امیدوارم دخترم حرف‌هایم را باور کند.

چند سال داری؟

۵۶ سال.

شغلت چی بود؟

کارگر. بنایی می‌کردم.

به چه جرمی دستگیر شدی؟

قتل دامادم.

چرا دامادت را کشتی؟

چون پولم را گرفته بود و برایم خانه خریده بود، اما خانه‌ها را به نامم نمی‌کرد.

چرا؟

خودم هم نفهمیدم.

چرا خودت خانه را نخریدی؟

بلد نبودم. دامادم در این کارها حرفه‌ای‌تر بود.

به او اعتماد داشتی؟

به اندازه پسرم به او اعتماد داشتم، اما یکدفعه‌ای تغییر کرد. وقتی می‌خواستم خانه‌ها را بخرم، بنگاهدار می‌گفت به نام خودت کن اما من به خاطر اعتمادی که داشتم به این حرف توجهی نکردم.

تو هم رفتی سراغش و او را کشتی؟

نه. چند بار به خانه‌اش رفتم و دوستانه با او صحبت کردم و خواستم به محضر برویم و خانه‌ها را به نام بزنیم اما قبول نمی‌کرد. این خانه‌ها حاصل سال‌ها کار و زحمت من بود. پس‌انداز را دادم و این خانه‌ها خریدم. بعد از مرگم به خودش هم ارث می‌رسید.

پس چه شد مرتکب قتل شد؟

شب قبل دوباره به خانه دخترم رفتم و با دامادم صحبت کردم و خواستم خانه را به نامم کند، اما باز هم قبول نکرد. صبح روز بعد چوبی برداشتم و به مقابل خانه‌اش رفتم تا حرف آخر را بزنم.

حرف آخر با چوب؟

نه. دامادم مرا تهدید کرده بود و برای دفاع با خودم چوب بردم.

بعد چه شد؟

مقابل خانه‌اش با هم دعوای‌مان شد. قبول نمی‌کرد سند بزند. من هم با چوب ضربه‌ای به گردنش زدم که روی زمین افتاد. بعد هم به خانه رفتم.

چرا او را به بیمارستان نبردی؟

پسر و دخترش آنجا بودند و آنها بردند.

کی متوجه مرگ دامادت شدی؟

صبح روز بعد.

چرا فرار نکردی؟

من ناخواسته دامادم را کشتم. قصد کشتن نداشتم. نمی‌خواستم از قانون فرار کنم. به کلانتری حصارک رفتم و خودم را معرفی کردم.

در این مدت با دخترت روبه‌رو شدی؟

بله. در دادسرا دیدمش.

واکنشش چه بود؟

گفت خدا لعنتت کند. گفتم که من ناخواسته او را کشتم. ضربه محکمی نبود که بمیرد. فکر کردم مثل پسرم می‌شود.

پسرت؟

چند سال قبل با پسرم دعوایم شد و با چوب ضربه‌ای به گردنش زدم که بیهوش روی زمین افتاد. او را به بیمارستان بردیم که چند روز در کما بود و بعد به هوش آمد. فکر کردم دامادم هم چند روز بیهوش می‌شود و بعد به هوش می‌آید.

پس سابقه این کار را داری.

مشکل از دست چپم است. دست چپم خیلی قوی است و اگر با دست راست می‌زدم، زنده می‌ماند.

پشیمانی؟

از کشتن دامادم بله، اما دوست نداشتم بقیه فکر کنند ابله بودم و دامادم سرم کلاه گذاشت.

عصبانی‌ها خلع سلاح کنند

سرهنگ محمد نادربیگی
رئیس پلیس آگاهی استان البرز

در این پرونده با متهم میانسالی روبه‌رو هستیم که بر اثر یک لحظه عصبانیت مرتکب قتل دامادش شد و خانواده‌ای را داغدار غم پدر خانواده کرد. او در تحقیقات مدعی است که دامادش سرش کلاه گذاشته، اما به جای این‌که از راه قانونی موضوع را پیگیری کند، سراغ اقدام خودسرانه رفته است. بارها گفته‌ایم که اقدامات خودسرانه فرجامی جز پشیمانی ندارد. دستگاه قضایی و پلیس تمام تلاش‌شان، رفع اختلاف و دشمنی است. بررسی زندگی این متهم نشان می‌دهد او در کنترل خشم ضعف داشته و پیش از این هم پسرش را هدف ضربه چوب قرار داده بود. کارشناسان و پلیس بارها نسبت به این مشکل هشدار داده و از افرادی که آستانه تحمل پایینی دارند خواسته‌اند، برای درمان آن اقدام کرده و تحمل خود را در برابر ناملایمات بالا ببرند. بهتر است در صورت عصبانیت خود را از آن موقعیت خارج کرده، کمی قدم بزنند، آب خنک بنوشند و بعد از فروکش کردن عصبانیت، سعی کنند از راه منطقی مشکل را حل کنند. از سوی دیگر این افراد نباید سلاح سرد یا چوب و اسلحه همراه داشته باشند، زیرا خیلی سریع از آن استفاده می‌کنند. این دسته از قاتلان خیلی زود پشیمان می‌شوند، اما پشیمانی آن موقع دیگر هیچ سودی ندارد.

حضور در برنامه شاد و مشکل اینترنت باعث سقوط پسر دانش‌آموز از کوه شد

ادامه غم‌های یک برنامه شاد

لیلا حسین‌زاده
حوادث

برنامه شاد، اینترنت و تلفن همراه، سه ضلعی است که این روزها ماجراها و حاشیه‌های ریز و درشتش تمامی ندارد. یک بار قاتل می‌شود و بار دیگر با سر و صورتی خونین روانه خانه. این بار هم نوبت مصطفی رضایی، دانش‌آموز مقطع سوم دبستان بود که چیزی نمانده بود جان و زندگی‌اش به خطر بیفتد و داغ به دل پدر و مادرش بگذارد.

«خدا به ما رحم کرد.» اولین جمله‌ای است که علی رضایی، پدر مصطفی در مورد وضعیت سلامت فرزندش به جام جم می‌گوید و خوشحال است که پسر ۹ ساله‌اش از سقوطی مرگبار جان سالم به در برده. چهار روز از حادثه می‌گذرد، اما چشم چپ مصطفی هنوز هم کبود و متورم است و سمت راست سرش هم به خاطر برخورد با سنگ‌های تیز و برنده کوه بخیه خورده است. حال عمومی‌اش ولی خوب است و می‌تواند صحبت کند.

مصطفی با کلی خجالت، گوشی را می‌گیرد و از روز حادثه برای‌مان تعریف می‌کند: «روز شنبه پسرخاله‌ام که کلاس چهارم دبستان است، می‌خواست در کلاس آنلاین شاد شرکت کند، اما اینترنت ضعیف بود و وصل نمی‌شد. او گفت برای بهتر شدن اینترنت به بالای کوه برویم. من هم همراه او رفتم، اما وسط راه خسته شدم و به او گفتم دیگر نمی‌توانم دنبالت بیایم که یکدفعه پایم لغزید و افتادم پایین کوه.»

به گفته پدر مصطفی، پسرش آن روز حدود ۲۵ متر از کوه سقوط و در مسیر سقوط، با سنگ‌های تیز و برنده‌ای برخورد کرد که باعث شد چشم و سرش به شدت آسیب ببیند. بعد از سقوط مصطفی، افرادی که آنجا بودند با داد و فریاد از دیگران درخواست کمک کردند. همه نگران بودند مصطفی فوت کرده باشد، اما وقتی شوهرخاله‌اش بالای سرش رسید، نفس راحتی کشید. مصطفی را به‌سرعت به مرکز درمانی قاین منتقل کردند که آنجا سرش چند بخیه خورد. بعد به بیمارستان بیرجند و اتاق عمل بردند و سرش را جراحی کردند. مصطفی سه روز در بیمارستان بستری بود و بعد از آن، مرخص شد و به خانه برگشت.

پدر ادامه می‌دهد: «ما اهل روستای نوغاب حاجی‌آباد قاین هستیم. در این روستا خوشبختانه وضعیت اینترنت خوب است و بچه‌ها به برنامه شاد و اینترنت دسترسی دارند، اما در روستای رومشتیک این‌طور نیست و اینترنت ضعیف است.» هرچند به گفته پدر، وضعیت اینترنت روستای نوغاب خوب است، اما به گفته ملیحه رضایی، خواهر مصطفی، فقط اینترنت ایرانسل خوب است، اما اینترنت همراه اول تعریفی ندارد. وی ادامه می‌دهد: «الان در هر خانه‌ای باید دو نفر گوشی لمسی داشته باشند، اما ندارند و فقط یک دانش‌آموز می‌تواند از یک گوشی برای حضور در برنامه شاد استفاده کند. برادرم مصطفی خودش هم گوشی ندارد و نمی‌تواند از برنامه شاد استفاده کند. معلم هم با توجه به شرایط مصطفی با او کنار آمده است. به همین دلیل برای این‌که برادرم از درس‌هایش عقب نیفتد، خواهرم که در قاین زندگی می‌کند، از روی گوشی خودش، سوالاتی که معلم مصطفی می‌دهد را روی برگه می‌نویسد، بعد پدرم به قاین می‌آید و برگه‌ها را برای مصطفی می‌برد تا تکالیف درسی‌اش را انجام دهد. البته فقط مصطفی این‌طور نیست و بسیاری از دانش‌آموزان روستاهای اطراف قاین، گوشی هوشمند ندارند.

بعد از این حادثه، محمد علی واقعی، مدیرکل آموزش و پرورش خراسان جنوبی نسبت به خبرهای منتشر شده در مورد سقوط این دانش‌آموز واکنش نشان داد و گفت: «حادثه سقوط از کوه برای دانش‌آموز شهرستان قاینات، بین ساعت ۱۴ تا ۱۵ روز شنبه ۱۷ آبان! رخ داده، در حالی که کلاسی از طرف معلم دانش‌آموز در این ساعت برگزار نشده بود. کلاس همان روز ساعت ۱۷ بوده و این دانش‌آموز هم درجلسه گذشته با تلفن خواهرش در همان روستای نوغاب وارد شبکه شاد شده است، از طرفی حضور در کلاس هم اجباری نیست. فرد حادثه‌دیده، ساکن و دانش‌آموز روستای نوغاب حاجی‌آباد در فاصله ۲۴ کیلومتری قاین از سمت گناباد است، درحالی که حادثه در روستای رومشتیک در فاصله ۲۵ کیلومتری قاین از سمت بیرجند رخ داده است.» این بار همه چیز ختم به خیر شد و با این‌که مصطفی کلاس آنلاین در شاد نداشت، اما مسبب وقوع این حادثه دردناک، همان اینترنتی است که وزیر جوان ارتباطات بارها در پست‌های اینستاگرامی‌اش از وضعیت آن با افتخار دفاع می‌کند. بارها بسیاری از کاربران از نقاط مختلف کشور به‌خصوص، برای وزیر کامنت گذاشته و از او حتی با زبان خواهش و التماس خواسته‌اند گوشه چشمی به وضعیت و کیفیت اینترنت نقاط محروم و روستاها داشته باشد.

آدم ربایی فامیل نزدیک به خاطر عتیقه های تقلبی

مرد میانسال وقتی فهمید پسر باجناقش سر او کلاه گذاشته ، برای پس‌گرفتن پول‌هایش با همدستی پسرش ، مرد جوان را ربودند.

به‌گزارش خبرنگار جنایی جام‌جم، دوروز پیش ماموران پلیس تهران هنگام گشتزنی در یکی از محله های شمالی تهران متوجه خودرویی شدند که خلاف جهت حرکت می‌کرد و یکی از سرنشینان آن با مشت به شیشه می‌کوبد. ماموران خودرو را تعقیب کرده و پس از متوقف کردن آن ، دو مرد جوان و میانسال را بازداشت کرده و جوان گروگان نجات یافت.

با تشکیل پرونده در شعبه هفتم بازپرسی دادسرای جنایی تهران ، متهمان همراه شاکی پرونده به اداره آگاهی تهران منتقل شد. متهمان که شوهرخاله و پسر خاله شاکی بودند در تحقیقات به این آدم‌ربایی اعتراف کردند.

آدم‌ربای میانسال در تحقیقات پلیسی گفت : من و پسرم در زمینه خرید و فروش نقره ،سنگ‌های قیمتی و عتیقه فعالیت داریم . یک هفته قبل خواهرزاده همسرم سراغ‌مان آمد و مدعی شد تعدادی سنگ قیمتی و یاقوت برای فروش دارد . با اعتماد به حرف‌هایش تعدادی از سنگ‌ها را به قیمت ۴۰ میلیون تومان خریدیم و قرار شد روزهای بعد بقیه سنگ‌ها را برای فروش بیاورد . برای اطمینان بیشتر سنگ‌ها را نزد چند عتیقه‌فروش بردم که گفتند سنگ‌ها تزئینی است.

فروشنده هم دیگر تلفن همراهش را جواب نمی‌داد و سرمان کلاه گذاشته بود . بعداز چند روز او را یافته و با انداختنش در خودروی پژو ربودیم تا با زور و تهدید مجبورش کنیم ۴۰ میلیون تومان پولی که از ما گرفته را پس دهد که هنگام انتقال به مخفیگاه‌مان پلیس به ما شک کرد و او نجات یافت و ما بازداشت شدیم.

این در حالی بود که پسر متهم نیز گفته‌های پدرش را تایید کرد و گفت هدفمان فقط پس‌گرفتن پولمان بود و نمی‌خواستیم به او آسیب بزنیم.

با توجه به گفته‌های هر دو متهم پرونده، شاکی مورد تحقیق قرار گرفت و گفت : یک روز در خیابان دیدم مرد معتادی سنگ‌های زیادی دارد و مدعی است عتیقه و یاقوت است. او را سایه به سایه تعقیب کردم تا این که او سمت مخروبه‌ای رفت و سنگ‌ها را در زیر خاک دفن کرد . بعد از رفتنش سنگ‌ها را از دل خاک بیرون آورده و فکر می‌کردم که سنگ‌ها عتیقه بوده و عقیق است . بخشی از آن را به شوهر خاله‌ام و پسرش فروختم و فکر نمی‌کردم سنگ‌ها فقط جنبه تزئینی داشته باشد .با مشخص‌شدن این موضوع برای دو آدم‌ربا قرار قانونی صادر شد .

پایان خونین یک رابطه شوم

مرد میانسال که متهم است وقتی متوجه ارتباط دخترش با مرد مغازه‌داری شده، مرد جوان را با ضربات چاقو تا یک‌قدمی مرگ برده بود، در جلسه دادگاه منکر اتهامش شد.

به گزارش خبرنگار جام جم، رسیدگی به این پرونده از سال ۹۴ و به دنبال مجروح کردن مرد مغازه‌داری در مغازه‌اش در جنوب تهران در دستورکار پلیس قرار گرفت. مرد جوان با ضربه‌های چاقو تا یک‌قدمی مرگ رفته بود که با تلاش پزشکان نجات پیدا کرد.

شاکی در تحقیقات اولیه مدعی شد ضارب را نمی‌شناسد اما با بهبود حالش مرد میانسالی به نام علی را به عنوان ضارب معرفی کرد و گفت: من مدتی بود با زن جوانی ارتباط داشتم. این زن به نام مریم با همسرش اختلاف داشت و قرار بود بعد از جدایی از همسرش با هم ازدواج کنیم. یک روز پدر مریم به مغازه‌ام آمد و مرا کتک زد و با تهدید خواست رابطه‌ام را با دخترش تمام کنم. بعد از این اتفاق مریم با من تماس گرفت و پدرش را به عنوان ضارب معرفی کرد و خواست رضایت دهم.

پس از این ادعا مرد میانسال دستگیر اما در تحقیقات منکر حمله به شاکی شد و گفت: من یک‌بار به مغازه تورج -شاکی- رفتم و خواستم به ارتباطش با دخترم پایان دهد. حالا هم نمی‌دانم چه کسی او را با چاقو زده است.

با تکمیل تحقیقات، پرونده به دادگاه کیفری یک استان تهران ارسال شد و متهم دیروز در شعبه دهم پای میز محاکمه قرار گرفت. در ابتدای جلسه تورج در شکایت خود گفت: من و دختر متهم به هم علاقه‌مند شده بودیم و قصد داشتیم بعد از جدایی مریم، ازدواج کنیم. متهم با ضربات چاقو مرا تا یک قدمی مرگ برد اما به طور معجزه‌آسایی نجات پیدا کردم.

شاکی سپس یک فایل صوتی به دادگاه ارائه کرد و گفت: بعد از مرخص شدن من از بیمارستان، مریم تماس گرفت و اعتراف کرد حمله کار پدرش بوده و خواست رضایت دهم. من هم صدایش را ضبط کردم.

قضات فایل صوتی را در دادگاه پخش کردند که دختر متهم در آن نگفته بود تورج را پدرش زده است. در ادامه قضات باز از مریم تحقیق کردند که او منکر ادعای شاکی شد. رئیس دادگاه سپس از متهم خواست از خود دفاع کند که او با رد این اتهام گفت: وقتی متوجه رابطه تورج و دخترم شدم، سراغ او رفته و خواستم از زندگی دخترم بیرون برود. حتی یک سیلی به او زدم و تخم مرغ‌هایی را که در مغازه بود شکستم. اگر می‌خواستم او را با چاقو بزنم، همان بار اول زده بودم.

پس از دفاعیات متهم، قضات دادگاه برای تصمیم‌گیری وارد شور شدند.

کوتاه از حوادث

کارمند سابق دیوان عدالت اداری به قتل رسید و پلیس در حال رازگشایی از این جنایت است. این مرد قبلا کارمند سابق دیوان عدالت اداری بود که طبق گفته مسؤولان قضایی ورامین که جنایت در آن شهر رخ داده بود، مقتول دو سال بود که با دیوان عدالت اداری همکاری نداشت. در جریان تحقیقات اولیه احتمال می‌رود چون او در باغ خود در آب باریک ورامین به قتل رسیده باشد، انگیزه این جنایت خصومت و اختلاف شخصی باشد. متهم تحت تعقیب پلیس قرار گرفت.

پزشکی قانونی استان گلستان اعلام کرد فوت سهار ضانژاد، دختر کوهنورد صدمات متعدد بدنی بر اثر اصابت جسم سخت تعیین شد که با فرضیه سقوط از ارتفاع مطابقت داشت.

۱۸ مرداد امسال جسد این دختر کوهنورد در ارتفاعات شهرستان کردکوی پیدا شد. این دختر کوهنورد ۱۹ تیر امسال همراه یک گروه ۳۴ نفره از تهران به ارتفاعات جهان‌نما شهرستان کردکوی سفر کرد ه بود که ناپدید شد و بعد از ۲۸ روز جست‌وجو جسد او در پایین دست این ارتفاعات پیدا شد. سرانجام دیروز پزشکی قانونی اعلام نظر کرد که صدمات متعدد بدنی بر اثر اصابت جسم سخت علت مرگ بوده و می‌تواند با فرضیه سقوط از ارتفاع مطابقت داشته باشد.

مرد جوان و کودک ۸ ماهه‌اش با شلیک گلوله افراد ناشناس در شهرستان خاش به قتل رسیدند. مرد رهگذری با پلیس شهرستان خاش تماس گرفت و اطلاع داد مرد ۴۰ ساله‌ای همراه فرزند ۸ ماهه‌اش بوده که از سوی افراد ناشناسی مورد حمله قرار گرفته و هردویشان با شلیک گلوله به قتل رسیده‌اند. تحقیقات پلیسی برای دستگیری عامل یا عاملان این جنایت ادامه دارد.

استاد میانسال دانشگاه پیام نور شهرستان فسا با شلیک گلوله راننده ناشناس به قتل رسید. ساعت ۱۴ و ۴۰ دقیقه سه‌شنبه بیستم آبان امسال، فردی با پلیس ۱۱۰ تماس گرفت و خبرداد تیراندازی در ورودی شهرستان فسا رخ داده است. زمانی که ماموران انتظامی در محل حاضر شدند، دیدند جسد مرد حدودا ۴۶ ساله با شلیک گلوله به قتل رسیده است. در جریان تحقیقات پلیسی معلوم شد او استاد دانشگاه پیام نور همان شهرستان بوده است. ماموران برای مشخص شدن ماجرا به تحقیق در این باره ادامه دادند که مشخص شد او با خودروی سمندی در حرکت بوده که راننده خودروی پژو ۴۰۵ که اسلحه شکاری همراه داشته به او شلیک کرده و وی را به قتل رسانده و فرارکرده که پلیس درجست‌وجوی متهم فراری است.

نیروهای امدادی هلال‌احمر دو زن جوان را که میان سیلاب گرفتارشده بودند، نجات دادند.

این بارندگی از سه‌شنبه شب تا صبح دیروز چهارشنبه در بخش صیدون موجب بالا آمدن آب رودخانه علاء در قسمت سرآسیاب شد. دو زن برای تماشای مسیل رفته بودند که در قسمت جزیره‌ای میان رودخانه گرفتار شدند که با تلاش نیروهای امدادی نجات یافتند.

بخشش جوان اعدامی پای چوبه دار

مرد کلاهبردار که در جریان درگیری در زندان تهران بزرگ، سارقی را به قتل رسانده و به اعدام محکوم شده بود، پای چوبه دار بخشیده شد.

به گزارش خبرنگار جنایی جام‌جم، مهرداد اعدامی ۳۳ ساله که به اتهام کلاهبرداری دوره محکومیتش را در زندان تهران بزرگ می‌گذراند، شامگاه ۲۷ مهر سال گذشته با زندانی سارقی درگیر شد و او را با ضربه‌های چاقو به قتل رساند و مدتی بعد در شعبه چهارم دادگاه کیفری یک استان تهران محاکمه شد.

او در جلسه دادگاه درباره انگیزه‌اش از قتل گفت: مدتی بود که با یکی از زندانیان اختلاف داشتم و با هم درگیر می‌شدیم. مقتول هم از او هواخواهی می‌کرد. شب قتل دوباره با مرد زندانی درگیر شدم که مقتول باز هم از او هواخواهی کرد. همین باعث درگیری مان شد. برای ترساندن وی چاقو را از هم سلولی ام گرفتم و سراغش رفتم که او چند ضربه به من زد که زخمی شدم و خودم هم به خاطر عصبانیت با چاقویی که داشتم به کتف و قلبش ضربه‌هایی زدم که او فوت شد.

این در حالی بود که اولیای دم مقتول برای او قصاص خواستند. با صدور حکم قصاص، این رای در دیوان عالی کشور تایید و نزد دادیار مریم خلیفه در شعبه چهارم اجرای احکام دادسرای جنایی تهران ارسال شد. با توجه به ابراز ندامت مرد اعدامی و تشکیل چند جلسه صلح و سازش، مرد اعدامی پای چوبه دار توانست به کمک واحد صلح و سازش دادسرای جنایی تهران، دیه را پرداخت کند و با گرفتن رضایت، بخشیده شود.